



■ دکتر محمود روح الامینی

تحلیل یکسند سنتی کوهپنانه

شوروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مطالعه و تحلیل سندهای سنتی، می تواند روشنگر ویژگیهای اجتماعی، شیوه های نویسندگی، جمله ها و کلمه هایی باشد که با پیدایش و رسمیت یافتن و رواج دفترهای ثبت اسناد، بکلی تغییر یافته و یا به دست فراموشی سپرده شده است.

سند مورد مطالعه حاضر، قباله و بیع نامه دو «طشته» آب است از قنات ده ملک (محو آباد) واقع در کوهپنانه کرمان، که در ۱۳۴۰ هجری قمری (۱۳۰۰ هجری خورشیدی) نوشته شده. آشنائی قبلی و «محللی بودن»، این مطالعه و تحلیل را آسان تر ساخت.

خط و سیاق سندها: نوشتن سندها، فرمان ها و نامه ها دارای شیوه و اسلوب معینی بود، که می توان بدین شرح بیان داشت.

- عبارت ها و جمله ها کاملاً بر روی خط مستقیم نوشته نمی شد، بدین معنی که معمولاً، آخر خط به طرف بالا متمایل می شد و این انحنا، خصوصاً در سطر اول سندها و نامه ها، که جای بیشتری دارد، به چشم می خورد.

پیش از آن که «دفتر ثبت اسناد رسمی» ایجاد شود، و اعتبار «معامله ها» و «ازدواج ها» به ثبت در دفتر و گرفتن سند رسمی از دفترخانه باشد^(۱)، بنا بر عرف و رسم، خرید و فروش یا ازدواج با توافق دو طرف، در حضور چند گواه انجام می گرفت. اعتبار و رسمیت سند بستگی به اعتبار و تعداد گواهان داشت. سند در یک نسخه نوشته می شد و نزد طرف ذی نفع باقی می ماند.

این سندهای منحصر به فرد (قباله ها)، مانند «عقدنامه»، «بیع نامه»، «مصالحه نامه»، «وصیت نامه»، «رهن نامه»، «اقرارنامه» و «شهادت نامه» با دقت نگهداری می شد و می بایستی چون «تابو» از دسترس دیگران دور بماند.

گم شدن، پاره شدن، از بین رفتن (یا از بین بردن) یک سند، چه بسا ازدواجی را باطل، معامله ای را بی اعتبار و مالکی را از هستی ساقط می کرد. بدین لحاظ، معمولاً، سندها نزد ریش سفیدان، معتمدان و شخصیت های صاحب اعتبار خانواده و طایفه و محله به امانت سپرده می شد. این رسم و عادت هنوز به کلی فراموش نشده، و در روستاها و بین عشیره ها معمول است.

- بالای صفحه و حاشیه طرف راست سند، برای توضیح و امضای گواهان در نظر گرفته می‌شد، و در طرف چپ سند به عمد حاشیه و جای سفیدی باقی نمی‌گذاشتند، تا کسی نتواند کلمه یا مطلبی را به آن بیافزاید.

- در بسیاری از سندها (بویژه فرمانها و نامه‌های خصوصی) از طول خط‌ها کاسته و به حاشیه راست سند افزوده می‌گردید. بطوریکه گاهی، خط آخر در يك یا دو کلمه خلاصه می‌شد. و اگر مطلب نامه پایان نمی‌یافت، از حاشیه نامه، بطور مورب یا کاملاً معکوس، استفاده می‌کردند.

- فاصله خط‌ها نیز با یکدیگر، هم‌آهنگ نبود. به تدریج فاصله خط‌ها کم می‌گردید. این نامنظم بودن، نه تنها عیب شمرده نمی‌شد، بلکه با توجه به مقدار مطلب و مضمون، خود نوعی شیوه و اسلوب پسنديده بود.

- خوش خطی و شکسته نویسی، به عنوان عرف، از ویژگی‌های نامه‌نویسی بود. منشیان و نویسندگان، مدت‌ها «مشق» سندنویسی می‌کردند و نمونه‌هایی از «قباله ازدواج»، «قباله خرید»، «اجاره خط»، «مصالحه خط»، «فرمان» و نیز «نامه خصوصی» را که از نظر انشاء و خوش نویسی مناسب تشخیص می‌دادند، ماه‌ها رونویسی می‌کردند. نوشتن سند، تنها يك فن به شمار نمی‌آمد، بلکه يك هنر و در عین حال معیاری برای سنجش فضل و دانش نویسندگان محسوب می‌گردید. در مقام تعریف از سواد کسی، می‌گفتند: «خط و ربطش خوب است». اصطلاحی که هنوز کاملاً فراموش نشده.

زبان و بیان سندها: نوشتن سندها به وسیله باسوادان، یعنی «میرزاها»^(۲) و «ملاها»^(۳) که انگشت‌شمار بودند، انجام می‌گرفت. این باسوادان «خط و ربط» را در مکتب‌خانه‌ها و مدرسه‌های دینی آموخته بودند، و از آنجا که معامله‌ها بر اساس «موازن شرعی» انجام می‌گرفت و سند به امضای یکی از روحانیان محل می‌رسید، اصطلاح‌ها و گاه جمله‌های عربی، تقریباً تمامی سند را در برمی‌گرفت. در سند حاضر ملاحظه می‌گردد که جز حرف‌های ربط و فعل‌ها و واژگان مربوط به وزن و مقدار، به ندرت به واژه و اصطلاح فارسی برمی‌خوریم. به عبارت دقیق‌تر، زبان سندها (زبان نوشتاری) با زبان گفتگو و معمول (زبان گفتاری) کاملاً متفاوت بود. و این می‌تواند به انگیزه‌ها و به علل زیر باشد:

۱- نویسندگان سندها، که معمولاً روحانی بودند، و معامله‌ها و «عقد» قراردادها را بر طبق «موازن دینی» و با اجرای «صیغه شرعی» انجام می‌دادند، می‌کوشیدند که برای نوشتن سندها زبان و بیانی اختصاصی به کار ببرند تا نشان داده شود که سندنویسی کار همگان نیست و آن را تبخر و صلاحیتی خاص لازم است.

۲- عامه مردم، که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند، (مانند طرف‌های معامله در سند مورد بحث ما) برحسب سنت و عرف، برای عبارت‌ها و کلمه‌های عربی، حرمت اجتماعی و دینی بیشتری قائل بودند. فروشنده و خریدار، گفتن کلمه‌های «بعتك» و «اشتریت» را - که شاید معنی آن را هم نمی‌فهمیدند - رمزی می‌دانستند که دارای اعتبار و احترام اخلاقی و دینی و اجتماعی بیشتری است. تا گفتن همین مفهوم‌ها به زبان فارسی، یعنی «فروختم به تو» و «خریدم». و این کلمه رمزگونه می‌توانست خود «ضامن اجرایی» برای قول و قرارها باشد.

نام و «مشخصات»: در سندهای سنتی، هویت فرد تنها با ذکر نام و نام پدر و گاهی نام پدربزرگ مشخص می‌گردید، که در این سند عبارت است از: میرزا^(۴) علی اکبر فرزند (خلف مرحمتشان) میرزایحی، «فروشنده» و بی‌بی^(۵) سکینه بگم^(۶) دختر (صیبه) سیدآقا^(۷) فرزند سیدمحسن «خریدار».

نام خانوادگی (که به نام فامیل یا «فامیلی» بیشتر معروف گردید) در ایران هنوز مرسوم نبود^(۸) (بعضی از افراد به علت موقعیت علمی و اجتماعی و شغلی که داشتند به «لقب» و «کنیه» و عنوانی معروف می‌شدند، که ممکن بود حتی جای نام آنها را بگیرد).

در سندها ذکر سن، تاریخ تولد و محل سکونت^(۹) مرسوم نبود. کمتر سند سنتی را می‌توان یافت که در آن برای مشخص کردن کسی، به سن او توجه شده باشد. ناگفته نماند که به علت نبودن شناسنامه و کم بودن پاسوادران در جامعه، عامه مردم سن واقعی خود را نمی‌دانستند. (هنوز کم نیستند کسانی که وقتی از آنها سنشان را پرسند، با تردید جواب می‌دهند، و یا نمی‌دانند).

ذکر محل سکونت (آدرس) در سندها و نوشته‌های سابق مرسوم نبود. وی بایستی بدین علت باشد که با نبودن پست و نامه‌رسانی نیاز مبرمی به نوشتن آدرس پیش نمی‌آمد. ساکنان محله و گذر پیش و کم یکدیگر را می‌شناختند، و روابط چهره به چهره که از ویژگی‌های جامعه‌های سنتی است شامل محل زندگی افراد نیز می‌شد. و معمولاً خانه و محل سکونت يك شخصیت مشهور بود، که معرف خیابان و گذر می‌گردید^(۱۰).

عنوان‌های منزلتی: در سندها و نامه‌ها مرسوم بود که پیش از نام عنوان‌ها و صفت‌هایی که نشانه مرتبه و مقام اجتماعی، شغلی، نسبی یا اعتقادی بود، می‌آوردند. در این سند عنوان‌های: «عالیجاه عزت همراه، عمده‌الاعیان و الاشراف» برای فروشنده و «عصمت و عفت پناه» برای بانوی خریدار و «عالیحضرت شرافت مرتبت، کربلاتی» برای خریدار دوم (که در حاشیه آمده) به کار رفته است. این عنوان‌ها بر حسب سن، جنس، طبقه، موقعیت و منزلت اجتماعی، علمی، شغلی و خانوادگی تغییر می‌کرد. و گاه برای يك شخص، ممکن بود چند سطر عنوان و لقب ذکر گردد. از جمله می‌توان به عنوان‌های: جناب، مستطاب، حضرت، عالیحضرت، عالیشان، عالی مرتبه، عالیجاه، عمده‌الاشرف، عمده‌الحاج، عمده‌التجار، عمده‌الاعیان، عمده‌الخواین، اشرف‌السادات، شرافت اکتاب و مانند آن اشاره کرد. عنوان‌های حاجی (اشرف‌الحاج) و کربلاتی و مشهدی، علاوه بر اینکه مشخصه حج و کربلا و مشهد رفتگان بود، معرف وضع اقتصادی و اجتماعی نیز به شمار می‌آمد. و عنوان مشهدی تقریباً پائین‌ترین مرتبه منزلتی بود. صفتی که برای «رعیت» به کار میرفت.

بعضی از عنوان‌ها و لقب‌ها چون، وکیل‌الرعیایا، امین‌التجار، امین‌الرعیایا، ناظم‌التجار... و در مورد روحانیان، مروج‌الشریعه، امین‌الاسلام، امین‌العلماء... از طرف سلطان یا حاکم داده می‌شد و گاه شهرت عنوان جانشین اسم خاص افراد می‌شد.^(۱۱)

عرفت الله بالسمع
والله اعلم
۱۳۴۰
و در وقت
الله عیان

کتابخانه
مکتب
۱۳۴۰

کتابخانه
مکتب
۱۳۴۰



مدرست
مکتب
۱۳۴۰

حلم منشان که خمر ایصفت
تاسیه بر خمر ایصفت
عمر الکونین
بصیرت
مکتب
۱۳۴۰

کتابخانه
مکتب
۱۳۴۰



کتابخانه
مکتب
۱۳۴۰



کتابخانه
مکتب
۱۳۴۰

کتابخانه
مکتب
۱۳۴۰

کتابخانه
مکتب
۱۳۴۰

واحد‌های اندازه‌گیری: در این سند سه نوع واحد اندازه‌گیری و سنجش به کار رفته، که عبارت است از «طشته» برای اندازه‌گیری زمان (زمان شرب آب)، تومان و دینار فضی سلطانی، برای پول و «من تبریز» برای وزن.

۱- واحد اندازه‌گیری آب: از آنجا که اندازه‌گیری آب روان به آسانی مقدور نیست غالباً «زمان» آبیاری است، که اندازه‌گیری می‌شود. در سند آمده است: «موازی دو طشته و نیم از مجری المیاء محی آباد شهیر به ده ملک از قرار طاقی چهل طشته بلاراضی»

«طشته» عبارت است از کاسه‌ای مسین، که ته آن سوراخ کوچکی با محاسبه دقیق، تعبیه شده. این کاسه یا «طشته»^(۱۲) را روی ظرف بزرگتری که پر از آب است می‌گذارند. زمانی را که لازم است تا آب از این سوراخ کوچک داخل کاسه شده و آن را پر کند، یک طشته می‌نامند. برای زمان بندی آبیاری، در این مزرعه، سوراخ نه طشته طوری تعبیه شده که در مدت روز (۱۲) ساعت، که آن را طاق گویند) ۴۰ مرتبه پر شود. و بدین جهت است که در سند تصریح شده: «از قرار طاقی چهل طشته». بدین ترتیب، مقدار زمانی هر طشته در مزرعه محی آباد (ده ملک) معادل ۱۸ دقیقه است.^(۱۳)

از آنجا که خرید و فروش آب شرعاً جایز نیست^(۱۴) و مالکیت آب جنبه عمومی دارد، در سندها حق استفاده از مجرای آب فروخته می‌شود نه خود آب، و برای این است که در سند آمده: «دو طشته و نیم از مجری المیاء»

معمولاً خرید و فروش آب همراه با مقدار معینی زمین زراعتی است. مقدار زمین زراعتی که برای یک طشته آب، لازم است، در همه جا ثابت نیست و به مقدار آب قنات بستگی دارد. و گاه ممکن است آب بدون زمین زراعتی معامله شود، که در این صورت بایستی در سند تصریح گردد. مانند این سند که اصطلاح «بلاراضی» ذکر شده است.

۲- واحد اندازه‌گیری پول: در این سند، دو مورد واحد پول آمده: یکصد تومان فضی رایج خزانة و «صد دینار رایج خزانة». تأکید بر نقره بودن سکه (فضی) برای این است که از سکه‌های مسی و نیکلی که به «پول سیاه» معروف بود، متمایز باشد. برای آن که در مبلغ سند تغییری داده نشود (برای محکم کاری) مبلغ، در متن با حروف نوشته شده و با حساب «سیاق»^(۱۵) در بالای مبلغ «ما تومان = صد تومان» و نصف مبلغ در پائین (صح) = پنجاه تومان آمده. در نوشتن مبلغ سندها این شیوه مرسوم بود.

۳- واحد اندازه‌گیری وزن: در سند آمده: بمال المصالحه مقدار یک چهار یک نیاث بوژن تبریز. منظور از وزن تبریز، من تبریز است، که مقدار آن در کرمان و یزد ۳ کیلوگرم می‌باشد. تصریح «من تبریز» (یا وزن تبریز) برای این است که با «من شاه» (که مقدار آن ۶ کیلوگرم، و هنوز در یزد معمول است) اشتباه نشود. و چهار یک که معمولاً به صورت «چارک» گفته و نوشته می‌شود، یک چهارم من است.^(۱۶)

اعتبار «معامله» و سند: پیش از آن که «دفتر ثبت اسناد و املاک» ایجاد شود، معامله هنگامی معتبر بود و سند «رسمیت» پیدا می‌کرد، که در حضور چند نفر (حداقل سه نفر) و حتی المقدور، در حضور یک روحانی، فروشنده و خریدار اقرار به فروش و خرید نمایند و «صیغه المبیعه» جاری گردد. به

عبارت دیگر اقرار خریدار و فروشنده در حضور گواهان به منزله «امضای» آنان بود. و اعتبار سند به شخصیت و موقعیت اجتماعی گواهان بستگی داشت^(۱۸) و هر سندی که تعداد گواهان آن بیشتر بود، از اعتبار بیشتری برخوردار بود. بعضی از سندهای سنتی - از جمله سند مورد مطالعه ما - امضای فروشنده و خریدار را ندارد.

گواهان برحسب موقعیت اجتماعی خود، حاشیه یا بالای نامه را مهر (وامضاء) می‌کردند. بالای سند معمولاً محل امضاء و مهر روحانیان و حاشیه راست، از بالا به پائین، محل امضاء و مهر قشرهای دیگر اجتماعی بود. و بدین ترتیب موقعیت اجتماعی گواهان را از محل امضای آنان می‌شد فهمید.

در سند مورد مطالعه ما، ملاحظه می‌شود که متن قبالة (بیع نامه) در روز چهاردهم محرم نوشته شده و گواهانی که روز پانزدهم امضا و مهر کرده‌اند، هر یک، گوشه‌ای از حاشیه سند را که متناسب وضع اجتماعی خود می‌دانستند، برگزیده‌اند. و دو نفر امضاکنندگان بالای سند که از روحانیان بودند، با اینکه یک هفته دیرتر از بقیه گواهان امضا و مهر کرده‌اند (یعنی در ۲۲ محرم) جای امضایشان محفوظ مانده^(۱۹) است.

کسی که معامله در حضور او صورت می‌گرفت، بر «وقوع» معامله گواهی می‌داد و گواهی که در جلسه حاضر نبود، و به اقرار طرف‌های معامله - بویژه اقرار فروشنده - امضا می‌کرد. اصطلاح «اعترف» را به کار می‌برد. و برای این است که در بالای مهر یا امضای گواهان «وقع البیع» یا «اعترف البیع» یا «اعترف بما رقم قبه لدی» دیده می‌شود. و از آنجا که در متن سند دست برده شده (یعنی مقدار آب، اول «دو طشته» نوشته شده و بعد، «نیم» به آن اضافه گردیده. و این تغییر از نوشته پیدا است)، دو نفر از گواهان تصریح کرده‌اند که مقدار آب «دو طشته و نیم» است.

داشتن «مهر اسم» معرف هویت و شخصیت فرد، و به جای امضاء و معتبرتر از امضاء بود. اندازه، شکل، ظرافت خط، مضمون و ترکیب کلمه‌های مهر اسم، نیز مفهوم اجتماعی و منزلتی و هنری داشت. مهرهای این سند، در اندازه‌های مختلف و به شکل‌های مربع، مستطیل، دایره و بیضی است. کلمه‌های «حسینی» (الحسینی) که به صورت پسوند در بعضی مهر اسم‌های این سند آمده، علامت «سید» بودن است. کسانی که از خانواده «سادات» نبودند، معمولاً، کلمه‌های «عبده»، «راجی» (الراجی) و «عبده الراجی» (= بنده امیدوار) یا الشریف را به مهر اسم خود می‌افزودند.

تاریخ این سند براساس تقویم هجری قمری است و بعضی از گواهان بهنگام امضای سند تاریخ روز و ماه را ذکر کرده‌اند. و تاریخ‌های سند نشان می‌دهد که از زمان نوشتن قبالة تا آخرین گواهی هشت روز طول کشیده است.

یکسال و نیم پس از این معامله، خریدار یک طشته از آن را به شخصی دیگر می‌فروشد، شرح اجرای «صیغه معامله» که در حاشیه سند آمده با وجود کمی جا، نظم و نسق نگارش حفظ شده. و روحانی محل بالای مطلب (که خود، سند دومی را تشکیل می‌دهد) و دو گواه دیگر در حاشیه آن مهر کرده‌اند. متن سند

فروخت به بیع صحیح شرعی قطعی اسلامی کما هو طریقته شرعاً، عالیجاه عزت همراه عمدة الاعیان والاشراف آقا میرزا علی

کتاب



اکبر آقا خلف مرحمتشان آقای میرزایحی، به عصمت و عفت پناه
 صیبه آقاسید آقای آقا سیدمحسن وهی زوجه آقا سیدعلی اکبر
 خوسفی السماة به بی بی سکینه بگم، همگی و تمامی موازی دو
 طشته و نیم از مجری المیاء محی آباد شهر به ده ملک از قرار طاقی
 چهل طشته. بلاراضی به ثمن معین مبلغ یکصد تومان فضی رایج
 خزانه که نصف صحیح آن پنجاه تومان باشد نقد ماخوذالککل
 مقبوض التمام به مبیاعه صحیحه شرعیه و معاقده صریحه ملیه
 مشتمله بر صیغه ایجاب و قبول و قبض و اقباض و تسلیم و تسلّم و
 خرید مشتری به مسطوره بر نهج مسطور و هرگونه خیاب غیبی که بایع
 مزبور در مبیع مسطور متصور می بود به هر جهتی از جهات مصالحه
 صحیحه شرعیه نمود به مشتری مزبوره به مال المصالحه مقدار یک
 چهار یک نبات به وزن تیریز و صد دینار رایج خزانه تقدین ماخوذین و
 صیغه المبیاعه و المصالحه بینهما جاری گردید و اخذ مالهما بمثل
 آمد و بایع مزبور مبیع مسطور را از بد تصرف خود اخراج و به
 تصرف مشتری مزبوره بازگذار نمود و مشتری هم، تصرف در مبیع
 مسطور نمود، تصرف مالکانه، کنصرف الملک فی املاکهم و
 ذوی الحقوق فی حقوقهم کما شاءت و ارادت. فی ۱۲ شهر محرم
 الحرام سنه ۱۳۴۰
 شاهدان (بالای سند)

- اعترف البایع بالبیع و الصلح و اخذ مالها لدی فی ۲۲ شهر
 محرم ۱۳۴۰ مہر، محمد صالح الحسینی
 - اعترف بما رقم قبه لدی حرره الاحقر فی شهر محرم الحرام
 ۱۳۴۰ مہر: ناظم العلماء طاهر
 حاشیه سند (از بالا به پائین)
 - اعترف البیوع و الصلح و اخذ مالها لدی فی ۱۵ شهر محرم
 ۱۳۴۰ مہر: جواد الحسینی مہر: الراجی محمد
 - اعترف بما رقم قبه لدی، مہر: لا الا الی اللہ ملک الملک، مهدی
 الحسینی
 - بایع معظم اعتراف به بیع و اخذ ثمن بتعود و بیعه دو طشته و نیم
 می باشد فی ۱۵ شهر محرم الحرام ۱۳۴۰ مہر (خوانا نیست) مہر:
 احمد الحسینی
 - اعترف بما رقم قبه لدی ۱۵ شهر محرم ۱۳۴۰، مہر: عبدالله بن
 مسیح الحسینی
فروش مجدد در حاشیه سند

مشتری متن یک طشته از مبیع متن را انتقال شرعی نمود به
 عالیحضرت شرافت مرتبت کربلائی آقا میرزا قاسم به مبلغ سی و
 هفت تومان وجه نقد، ماخوذ فی المجلس و خیاب الغبن خود را هم
 نمود به یک صد دینار نقد و یک چهار یک نمک طعام تقدین ماخوذین
 و صیغه المبیاعه و المصالحه علی نهج الشرعیه بینهما جاری شد
 فی ۱۷ رجب ۱۳۴۱.
شاهدان (فروش مجدد)
 بالای متن - وقع البیوع و الصلح و اخذ مالها قبه لدی، حرره
 الاقل فی ۱۷ رجب ۱۳۴۱ مہر: محمدرضا
 - مہر: عبده الراجی یحی، مہر: ابوالحسن الحسینی.

- ۱) قانون ثبت اسناد رسمی در ۱۳۱۰ به تصویب رسید.
- ۲) تا پیش از دولتی و عمومی شدن آموزش، با سوادان و منشیان را «میرزا» خطاب می کردند. اصطلاح «میرزا بنویس» برای حقیف کردن، به کار می رفت. در دوره تیموریان و صفویه «میرزا» به اول نام شاهزادگان و در دوره قاجاریه به آخر نام شاهزادگان می افزودند. در منطقه مورد مطالعه این سند - چنانکه خواهیم دید - «میرزا» به کسی گفته می شود که مادرش «سید» باشد.
- ۳) ملا به معنی باسواد و «اهل فضل» به کار می رفت و نیز به اول نام باسوادانی، که خصوصاً، کتاب و مسأله های دینی را می دانستند (اعم از مسلمان و یهودی و زردشتی) می افزودند.
- ۴) کلمه «میرزا» در این منطقه به کسی گفته می شود که مادرش «سید» باشد.
- ۵) واژه «بی بی» به زنان سید و نیز به قصد احترام به جای «سرکار خانم» و نیز به مادر (اگر سید باشد) و به مادر بزرگ گفته می شود.
- ۶) کلمه «بگم» و «بیگم» پس از نام و در این منطقه به زنانی که «سید» هستند اطلاق می شود.
- ۷) «سیدآقا» در اینجا اسم خاص است و همچنین «آقاسید».
- ۸) نام خانوادگی با تاسیس اداره ثبت احوال (سجل و احوال) از سال ۱۳۰۷ در ایران معمول گشت.
- ۹) در اروپا، طبق قانون کسی که سند و مدرکی که دال بر محل سکونت او باشد، نداشته باشد و لگردد محسوب می شود.
- ۱۰) مانند خیابان امیریه (تهران) که به خاطر محل سکونت کامران میرزا «نایب السلطنه» به این نام مشهور گردید و هنوز به «امیریه» معروف است.
- ۱۱) با رسمیت یافتن و رواج نام خانوادگی، کاربرد لقب ها و عنوان ها و صفت های منزلتی، در نامه های رسمی و اداری ممنوع گردید.
- ۱۲) این واحد اندازه گیری در منطقه های دیگر ایران «جرعه»، «کوزه»، «کاسه» و... نامیده می شود.
- ۱۳) آب همه قنات ها بر «مدار طاقی چهل طشته» نیست، مثلاً قنات «چما» در کوه بنان، آبش از قرار طاقی ۶۰ طشته است که زمان هر طشته آن ۱۲ دقیقه است.
- ۱۴) در کتاب شرح لعمه تالیف شهید ثانی آمده است که مردم در سه چیز شریک اند: آب، آتش و علف بیابان و نیز کشاورزان بر این باورند که آب مهریه حضرت فاطمه (ع) است و آن حضرت استفاده از آب را برای عموم حلال کرده است.
- ۱۵) صد دینار = یک ریال و پنج دینار = یک شاهی بود
- ۱۶) «فن نوشتن و محاسبه عدد به روش قدیم و آن شامل علامت اختصاری بود ماخوذ از اعداد عربی مثلاً ما (= مائه، صد) و عس (= عشره، ده)» (فرهنگ معین)
- ۱۷) واحدهای اندازه گیری وزن، در شهرهای ایران متفاوت بود. مثلاً مقدار «من» حتی در دو شهر مجاور به یک اندازه نبود. اصطلاح: «سنگمان را با هم و اپکتیم» یا مثلاً «این دو هم سنگ نیستند» اشاره به تفاوتی است که در سنگ های ترازوی منطقه های مختلف وجود داشته.
- ۱۸) در قبایله های ازدواج نیز چنین بود. اقرار بر رضایت عروس و داماد، در حضور گواهان به منزله امضای آنان بود. و زردشتیان هنوز مراسم عقد را «گواه گیران» می گویند.
- ۱۹) از آنجا که بالای سند معمولاً جای کمی برای گواهی هست، بعضی از روحانیان، از اینکه روحانی دیگری جای برتر را امضاء کرده، (جای برتر بالای سند دست چپ بود) در شأن خود نمی دانستند که در مرتبه پائین تر قرار گیرند، از امضاء خودداری می کردند. و این امر ممکن بود «مسأله ای» را به وجود آورد.